

### «... خدمت دقیقی به حافظ کرده است»

دکتر ابراهیم قیصری

این عبارت را شادروان مسعود فرزاد وقتی به کار می‌برد که ضبط یک نسخه خطی - و گاه چاپ قدیمی - دیوان حافظ را درباره‌ی واژه یا ترکیبی می‌پسندید و بر آن صحنه می‌گذاشت و به عنوان وجه مختار بر می‌گزید. مثلاً درباره‌ی بیت:

صوفی مجلس که دی جام و قدح می‌شکست / باز به یک جرعه می‌عاقل و فرزانه شد

که در دو نسخه از منابع متعدد او «جام سبو» آمده است، می‌نویسد:

«سوائی ن، ک: قدح. هر دو کلمه (جام - قدح) خوبست ولی چون

قدح، خود نوعی از جام است، اینجا «سبو» را ترجیح می‌دهم، زیرا از تکرار

معنوی اجتناب می‌کند و معنی مصرع را وسیع‌تر. ن، ک، به هر حال خدمت

دقیقی به حافظ کرده‌اند»<sup>۱</sup>

در سر تا سر کتاب دو جلدی «صحت کلمات و اصالت غزل‌ها» - که در واقع شرح و

تفسیر مختارات این مصحح پر کار در تصحیح دیوان ارجمند حافظ است - جای جای این

عبارت تکیه کلامی بالا دیده می‌شود. چون قرار است، بنده چند نمونه از تصحیحات آن

مرحوم را در این مجلس شریف ذکر کنم، جمله فوق‌الذکر را عنوان مقاله خود قرار دادم.

اگر فرزانه‌گانی چون مرحومان خلخاللی، قزوینی، غنسی و پژمان بختیاری را از

پژوهش‌گران دوره‌ی اول در زمینه کار تصحیح دیوان حافظ بشناسیم، شادروان فرزاد و معاصران او را که در این امر اهتمام ورزیده‌اند، باید در دوره‌ی دوم قرار داد. کوشش این بزرگان در تصحیح دیوان خواجه شیراز راه‌گشای فضلالی حافظ‌پژوه در دوره‌ی سوم است. نسل سوم از نکته‌سنجی‌ها و به‌گزینی‌های پیشینیان بهره‌ها می‌گیرند و احیاناً به سهو و خطاهای آن دو گروه قبلی پی می‌برند و از تکرار آن اشتباهات پرهیز می‌کنند.

فرزاد، نتیجه‌ی سال‌ها کوشش و تلاش خود را در زمینه‌ی تصحیح دیوان حافظ زیرعنوان عمومی «در جستجوی صحیح» با عنوان‌های فرعی چون «گزارشی از نیمه راه»، «اصالت و توالی ابیات»، «صحت کلمات و اصالت غزل‌ها» و... سال‌ها پیش منتشر کرد. اثر پر حجم وی، با همه محاسنی که داشت، مثل هر کار بزرگ دیگر، بی‌عیب نبود و نقد و نظر بزرگان ادب را در پی داشت. نقدهای منتقدان و پاسخ‌های صاحب اثر هر دو مفید بود. ولی با تأسف دیده شد که هر دو طرف «جانب حرمت فرو بگذاشتند»<sup>۱</sup> و کیسه‌های کهن در نقدها مجال بروز و ظهور یافت. به یاد دارم که عنوان یکی از نقدها، «شرکت سهامی حافظ و فرزاد» بود، عنوانی طنزگونه که نه شایسته‌ی مقام بلند لسان‌الغیب بود و نه در خور کوشش‌های فراوان فرزاد! به هر حال آنان که رفته‌اند، خدایشان بیامرزد و آنان که هستند پروردگار مهربان به سلامت و عزت بدارد.

بنده به مناسبت کاری که درباره‌ی «ابیات بحث‌انگیز حافظ»<sup>۲</sup> در دست تدوین داشتیم، با دو جلد کتاب ارزشمند «صحت کلمات و اصالت غزل‌های حافظ» فرزاد انس گرفتم و متوجه شدم که مبلغی از وجوه مختار ایشان در تصحیح‌های بعدی دیوان حافظ مورد تصویب و تأیید دیگر مصححان ارجمند قرار گرفته است. این که امسال مرکز جهانی حافظ‌شناسی به مناسبت شصتمین سال تصحیح دیوان حافظ به اهتمام علامه محمد قزوینی - دکتر قاسم غنی، موضوع تصحیح دیوان حافظ را برای بحث و سخنرانی در یادروز حافظ برگزیده است، اجازه می‌خواهد نمونه‌هایی از تصحیحات مرحوم فرزاد را در مقایسه با متن مصحح قزوینی - غنی به محضر اهل ادب عرضه بدارد.

یار اگر نشست با ما نیست جای اعتراض پادشاهی کامران بود از گدایی عار داشت  
«قزوینی - غنی»

یار اگر نشست با ما نیست جای اعتراض پادشاه کامران بود از گدایان عار داشت  
«مسعود فرزاد»

در سه نسخه از مآخذ فرزاد «گدایی» آمده است و می نویسد: «این نسخه بدل البته غلط نیست، ولی چون در مصراع اول «ما» داریم، اینجا «گدایان» مناسب تر از «گدایی» است. به علاوه، بر اثر این اشتباه پیش آمده است که کاتب تصور کرده که «پادشاهی» که در بعضی نسخ ضبط است، به معنی «یک پادشاه» است و متوجه رسم الخط قدیم درباره‌ی کسره‌ی ممدود نشده است.»<sup>۴</sup> این وجه انتخاب در شش چاپ معتبر دیوان حافظ هم دیده می شود.

در نمی گیرد نیاز و ناز ما با حسن دوست ای خوش آن کز نازنینان بخت برخوردار داشت  
«قزوینی - غنی»

در نمی گیرد نیاز و عجز ما با حسن دوست ای خوش کز نازنینان بخت برخوردار داشت  
«مسعود فرزاد»

در مآخذ مصحح، سواى دو نسخه (همه «ناز» دارند) و می گوید: «تعجب دارم که «ناز» در این همه نسخ قدیم ضبط شده است. در شعر حافظ هیچ وقت گوینده - یعنی شاعر یا عاشق - ناز ندارد، فقط نیاز دارد، متن (مختار) اگر چه تصرف جدید باشد، اصلاح مغتنمی است ل، ق خدمتی به حافظ کرده اند»<sup>۶</sup>

این ضبط ( یعنی عجز) را که در چاپ های معتبر دیوان حافظ نیامده، بیت دیگر خواهجه تأیید می کند:

از وی همه مستی و غرور است و تکبر وز ما همه بیچارگی و عجز و نیازست  
جالب است که در تمام موارد دیگر که حافظ «ناز و نیاز» را به کار گرفته، «ناز» به معشوق و «نیاز» به عاشق بر می گردد:

از سرو ناز حسن که خوش می روی به ناز عشاق را به ناز تو هر لحظه صد نیاز

میان عاشق و معشوق فرق بسیارست      چو یار ناز نماید شما نیاز کنید  
 بهای نیم کرشمه هزار جان می طلبد      نیاز اهل دل و ناز نازنینان بین  
 اگر «ناز» را به تأویل مصدر ببریم و «نازیدن» فرض کنیم، چون «نازیدن» به معنای افتخار کردن به وجود کسی و ستایش و آفرین نیز هست، شاید بتوان «ناز» را به عاشق نسبت داد و بیت را این طور معنی کرد. عاشق می گوید: چه در پیشگاه معشوق اظهار نیاز کنم و چه بر حسن وی آفرین ها بگویم و به وجودش افتخار کنم، در روحیهی او اثری ندارد.

خواجه در معنایی که برای «ناز» فرض کردیم، بیت ها گفته است:

لب لعل و خط مشکین چو آتش هست و اینش هست      بنامز دلبر خود را که حسنش آن و این دارد  
 چه خوش صید دلم کرده بنامز چشم مست را      که کس مرغان وحشی را از این خوش تر نمی گیرد  
 یکی از فضلالی حافظ پژوه بیت مانحن فیه را به صورت تصحیح قیاسی فرموده اند: «در نمی گیرد  
 نیاز ما و ناز و حسن دوست»<sup>۷</sup> به هر تقدیر، ظاهراً ضبط مختار فرزند سر راست تر و در نتیجه درست تر به نظر می رسد.

عشرت شبگیر کن می نوش کاندرا راه عشق      شبروان را آشنایی هاست با میرعسس

«قزوینی - غنی»

عشرت شبگیر کن بی ترس کاندرا شهر عشق      شبروان را آشنایی هاست با میرعسس

«مسعود فرزند»

یک نسخه: «می ترس». چهار نسخه دیگر «می نوش»، تفاوت در دو جاست. «بی ترس» در برابر «می نوش» و «شهر عشق» در مقابل «راه عشق». فرزند وجه مختار خود را بسر ضبط هر دو نسخه بدل ترجیح داده و می نویسد: «این ضبط (یعنی «بی ترس») با مفهوم مصراع دوم (آشنایی شبروان با میرعسس) مناسب تر و مربوط تر است و نسخه ای که این قرائت را ضبط کرده، خدمتی به حافظ کرده است. نامحتمل نمی دانم که ضبط «می ترس» غلط نوشته همین «بی ترس» بوده باشد. به هر حال، «می ترس» مخالف با مصراع دوم است. اگر شبروان با «میرعسس» آشنایی دارند، پس عشرت شبگیر نباید برای ایشان موجب ترس از میرعسس باشد. ضبط «می نوش» نسخه بدل غلطی نیست و بی خاصیت است، زیرا عین مفهوم «عشرت» را بدون لزوم تکرار می کند و بالتجربه چیزی بر مصراع

نمی‌افزاید.»

استدلال ایشان در گزینش «شهر عشق» نیز موجه به نظر می‌رسد، از نسخه‌بدل‌ها یکی «ملک» است و سه نسخه دیگر «راه». متن (مختار = شهر) مطابق ضبط ط، ک و رضایت‌بخش است. «ملک» بسیار خوب نسخه‌بدلی است و «ی» که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده و خدمتی به حافظ کرده است. ولی گویی با «میرعسس» کلمه «شهر» قدری مناسب‌تر از «ملک» است؛ قلمرو «عسس» شهر - است - نه - ملک - متن مختار از حیث دیگری بر هر دو نسخه‌بدل مرجح است و آن این است که شاعر در این بیت از تکرار کنسن واحد «ش» استفاده کرده است. چنانچه کلمات ذیل شاهد آن است. «عشرت شبگیر»، «شهر»، «عشق»، «شبروان» و «آشنایی‌ها» هیچ یک از دو نسخه‌بدل دیگر دارای این کنسن «ش» نیستند.

«راه» در نسخ جدید ضبط شده و هیچ گونه امتیازی ندارد. از نظر معنی هم قدری مبهم است. زیرا ارتباطی را که «شهر» و حتی «ملک» با «میرعسس» دارد، «راه» ندارد.<sup>۸</sup>

بازار شوق گرم شد آن سرو قد کجاست تا جان خود بر آتش رویش کنم سپند

«قزوینی - غنی»

بازار شوق گرم شد آن شمع رخ کجاست تا جان خود بر آتش رویش کنم سپند

«مسعود فرزاد»

ضبط‌های دیگر «ماهرخ» (یک مورد)، «شمع قد» (یک مورد)، «سرو قد» (چهار مورد). فرزاد ضبط «شمع رخ» را برگزیده و معتقد است که «با توجه به مضمون مصراع دوم مخصوصاً (آتش رویش) اینجا تأکید می‌شود که «شمع رخ» مناسب‌تر از هر نسخه‌بدل دیگر است. «ماهرخ» و «سرو قد» هیچ یک ارتباطی با مصراع دوم ندارند و «شمع قد» در ادبیات فارسی مصطلح نیست. فقط شمع در این نسخه‌بدل در حد خود «شمع رخ» را تأیید می‌کند»<sup>۹</sup>

به دلالت اشارات خود حافظ در بیت‌های زیرین وجه مختار مرحوم فرزاد کاملاً درست و

بجاست.

یاد باد آن که رخت شمع طرب می‌افروخت وین دل سوخته پروانه‌ی ناپروا بود

هر کسی با شمع رخسارت به وجهی عشق باخت  
 به مزده جان به صبا داد شمع در نفسی  
 ز شمع روی تو آتش چون رسید پروانه  
 شمع سحرگهی اگر لاف ز عارض تو زد  
 خصم زبان دراز شد خنجر آبدار کو  
 و ر چو پروانه دهد دست فراغ‌بالی  
 جز بدان عارض شمعی نبود پروازم  
 چو شمع نکورویی در رهگذر بادست  
 طرف هنری بر بند از شمع نکورویی

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن  
 که دوست خود روش بنده‌پروری داند  
 «قروینی - غنی»

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن  
 که خواجه خود روش بنده‌پروری داند  
 «مسعود فرزاد»

مصحح به استناد سه مأخذ از مأخذ خود «خواجه» را بر «دوست» ترجیح داده است. با این توضیح که «این نسخه بدل اگر چه تصرف جدید باشد، بسیار خوب نسخه بدلی است و با «بندگی» در مصراع اول و «بنده‌پروری» در مصراع دوم منتهای مناسب دارد. اما عجیب است که همه نسخ خطی من، اینجا «دوست» ضبط کرده‌اند»<sup>۱۰</sup>

وجود واژگان «غلام» و «خدمتکار» و «بندگی» که همراه با «خواجه» در ابیات زیرین آمده، شاید بتواند وجه مختار فرزاد را در بیت مورد بحث را تأیید کند:

ما را بر آستان تو پس حق خدمت است  
 ای خواجه بازین به ترحم غلام را  
 دلربایی همه آن نیست که عاشق بکشند  
 خواجه آنست که باشد غم خدمتکارش  
 جهان به کام من اکنون شود که دور زمان  
 مرا به بندگی خواجه جهان انداخت

گوهر پاک تو از مدحت ما مستغنی است  
 فکر مشاطه چه با حسن خداداد کند  
 «قروینی - غنی»

گوهر پاک تو از مدحت ما مستغنی است  
دست مشاطه چه با حسن خداداد کند  
 «مسعود فرزاد»

«دست مشاطه» در سه مأخذ از مأخذ مصحح وجود دارد و به قرینه این معنی که تضاد میان

«دست مشاطه» و «حسن خداداد» بیش از تضاد میان «فکر مشاطه» و «حسن خداداد» است.<sup>۱۱</sup> بدیهی است که مشاطگان طرحی را که برای آرایش کس یا کسان در نظر دارند با دست و ابزار و مواد آرایشی عملی می‌سازند. بنابراین ضبط مختار مصحح موجه می‌نماید.

بیفشان جرعه‌ای بر خاک و حال اهل دل بشنو که از جمشید و کیخسرو فراوان داستان دارد  
«قزوینی - غنی»

بیفشان جرعه‌ای بر خاک و حال اهل شوکت بین که از جمشید و کیخسرو فراوان داستان دارد  
«مسعود فرزاد»

اهل دل را - چه عارف و چه عاشق - کاری با جمشید و کیخسرو نیست. فرزاد در توجیه انتخاب خود می‌گوید: «در مصراع دوم، حافظ به تصریح نام دو تن از همین اهل شوکت را که «جمشید» و «کیخسرو» باشد ذکر می‌کند. این بیت از نظر معنی شباهت خاصی با این بیت دیگر حافظ دارد:

آیینه سکندر جام می است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا<sup>۱۲</sup>  
بیت‌های زیرین هم که از «ساقی‌نامه» حافظ نقل می‌شود، در پذیرفتن ضبط «اهل شوکت» مدد می‌رساند.

بیا ساقی آن می که عککش ز جام به کیخسرو و جم فرستد پیام  
بده تا بگویم به آواز نی که جمشید کی بود و کاووس کی  
بده ساقی آن می که عککش ز جام به کیخسرو و جم فرستد پیام  
چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج که یک جو نیرزد سرای سپنج

در پنج چاپ معتبر دیوان حافظ وجه مختار حافظ فرزاد به صورت دوگانه «حال اهل شوکت

بین» سه مورد و «حال اهل شوکت پرس» - که درست‌تر می‌نماید - دو مورد پذیرفته شده است.<sup>۱۳</sup>

روی زرد است و آه دردآلود عاشقان را دوای رنجوری «قزوینی - غنی»

روی زرد است و آه دردآلود عاشقان را گواه رنجوری «مسعود فرزاد»

به جز یک مورد از منابع فرزاد بقیه - چایی و خطی - مطابق ضبط قزوینی - غنی است و درست

نیست. «روی زرد» و «آه دردآلود» که از علامات آشکار و رنجوری است، چگونه می‌تواند «دوا» را به حساب آورد. ضبط صحیح همان «گواه» وجه مختار مصحح است.

خوش بود لب آب و گل و سبزه و نسرين افسوس که آن گنج روان رهگذری بود

«قزوینی - غنی»

خوش بود لب آب و گل و سبزه وليکن افسوس که آن گنج روان رهگذری بود

«مسعود فرزاد»

فرزاد «سبزه و نسرين» را نسخه بدل سستی می‌شناسد و معتقد است «ولیکن» خیلی از «نسرين» اینجا مفیدتر است. معنی مصراع را وسیع‌تر و ارتباط معنوی مصراعین را بهتر حفظ می‌کند<sup>۱۴</sup> در چهار طبع معتبر دیوان حافظ هم «ولیکن» را اختیار کرده‌اند.<sup>۱۵</sup> شاید از یک نظر به توان گفت که «گل» شاه گل‌ها در این تصویر از تمام گل‌ها نمایندگی می‌کند و نیازی به حضور «نسرين» نیست. به ویژه همان طور که در سطور بالا گذشت، نقش دستوری «ولیکن» بسیار ضروری‌تر از وجود «نسرين» است. البته بیت با هر دو ضبط معنی می‌پذیرد.

به قرینه‌ی ابیات زیرین که حافظ «گل و نسرين» را در کنار یکدیگر می‌نشانند، ضبط قزوینی را به حیث تصویر و تخیل شاید بتوان شاعرانه‌تر دانست.

آن که رخسار تو را رنگ گل و نسرين داد صبر و آرام تواند به من مسکین داد  
رسیدن گل و نسرين به خیر و خوبی باد بنفشه شاد و کش آمد سمن صفا آورد  
شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد دفتر نسرين و گل را زينت اوراق بود

ماه‌م این هفته برون رفت و به چشم سالی است حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است  
«قزوینی - غنی»

ماه‌م این هفته شد از شهر و به چشم سالی است حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است  
«مسعود فرزاد»

در این جا فقط نوشته‌اند: «متن (مختار) چون «شهر» دارد، معنی وسیع‌تری می‌دهد و البته مرجح است»<sup>۱۶</sup> باید افزود، این مصراع با داشتن شهر با توجه به معنای عربی آن (= ماه) تناسب و توالی زمان را به صورت هفته و ماه و سال کامل می‌سازد. ضمناً با این ضبط محل «برون رفت» را هم که «شهر»



باشد، مشخص می‌شود چهار چاپ معتبر دیوان حافظ همین ضبط را اختیار کرده‌اند.

کنون که می‌دمد از بوستان نسیم بهشت      من و شراب فرح‌بخش و یار حور سرشت  
«قزوینی - غنی»

کنون که می‌وزد از بوستان نسیم بهشت      من و شراب فرح‌بخش و یار حور سرشت  
«مسعود فرزاد»

در منابع مصحح فقط یک مورد «وزد» و بقیه «دمد» ضبط مختار فرزاد کاملاً درست به نظر می‌رسد، زیرا «دمیدن» در غزل‌های حافظ به معنی «رویدن» گل و گیاه است و طلوع خورشید و فرارسیدن صبح.

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید      وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید  
ز روی ساقی مهوش گلی بچین امروز      که گرد عارض بستان خط بنفشه دمید  
گفتم ای بخت بخشیدی و خورشید دمید      گفتم با این همه از سابقه نوید مشو  
می‌دمد صبح و کله بسته سحاب      الصبوح الصبوح یا اصحاب  
و «وزیدن» مخصوص، باد، نسیم، صبا و ...

ابر آذاری برآمد بباد نوروزی و وزید      وجه می می‌خواهم و مطرب که می‌گوید رسید  
در آن چمن که نسیمی وزد ز طره دوست      چه جای زدن نافه‌های تاتاری است  
یارب کی آن صبا بوزد کز نسیم آن      گردد شمامه کرمش کارساز من

قوی‌ترین و بهترین شاهد در تأیید ضبط فرزاد بیت زیرین است که از حسن اتفاق با بیت مورد

بحث هم مضمون آمده! «می‌وزد از چمن نسیم بهشت      راح چون لعل آتشین در باب»  
مرا مهر سیه‌چشمان ز سر بیرون نخواهد شد      قضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد

«قزوینی - غنی»  
مرا مهر سیه‌چشمان ز دل بیرون نخواهد شد      قضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد

«مسعود فرزاد»

هشت مأخذ: «ز سر»، چهار مأخذ: «ز دل» با آن که ضبط اکثریت نسخ «سر» است، می‌گوید:

جای مهر در «دل» است نه در «سر» و صورت «ز دل بیرون نخواهد شد» را بر می‌گزینند و این

بیت دیگر حافظ را شاهد می‌آورد.

دلم جز مهر مهرویان طریقی بر نمی‌گیرد ز هر در می‌دهم پندش ولیکن در نمی‌گیرد.<sup>۱۷</sup>  
غیر از این بیت در ابیات زیرین هم مهر در دل است:

در دل ندهم ره پس ازین مهر بتان را مهر لب او بر در این خانه نهادیم  
دل از جواهر مهرت چو صیقلی دارد بود ز رنگ حوادث هر آینه مصقول  
صد جوی آب بسته‌ام از دیده بر کنار بر بوی تخم مهر که در دل بکارم  
...

قره العین من آن میوه دل یادش باد که چه آسان بشد و کار مرا مشکل کرد  
«قزوینی - غنی»

قره العین من آن میوه دل یادش باد که خود آسان بشد و کار مرا مشکل کرد  
«مسعود فرزاد»

می‌گوید: «متن (مختار) را فصیح‌تر می‌دانم «که چه» خوش‌آهنگ و حافظ‌وار نیست.»<sup>۱۸</sup>  
در این ضبط تقابل «خود - مرا» مفهوم شعر را کامل‌تر می‌سازد.

آن دم که به یک خنده دهم جان چو صراحی مستان تو خواهم که گزارند نمازم  
«قزوینی - غنی»

آن دم که به یک سجده دهم جان چو صراحی مستان تو خواهم که گزارند نمازم  
«مسعود فرزاد»

درباره طرز خواندن این بیت و معنی آن با ضبط قزوینی - غنی بحث‌ها شده است.<sup>۱۹</sup> در این بحث‌ها حافظ‌پژوهان متعرض ضبط فرزاد نشده‌اند. یا این وجود ضبط را ندیده‌اند یا دیده‌اند و قبول نداشته‌اند. خود مرحوم فرزاد هم با وجود این که «سجده» را به جای «خنده» در متن مصحح خویش آورده، در پذیرش آن یقین قطعی ندارد و می‌نویسد: این از موردی است که یک کلمه ناآشنا را در متن گذاشته‌ام، زیرا معتقدم آن قدر ارزش دارد که بدین وسیله مورد بحث حافظ‌دوستان قرار گیرد و تکلیف نهایی آن معین شود... توجه شود که «صراحی» در حقیقت در حالی که سجده می‌کند جان

می‌دهد. همچنین «نماز» که در مصراع دوم ذکر شده است، اینجا با «سجده» مناسب‌تر است تا با نسخه‌بدل آن که «خنده» است. «ی» که یگانه منبع من برای ضبط «سجده» در این محل است به هر حال قرائت بسیار جالبی تهیه و خدمتی به حافظ کرده است.<sup>۲۰</sup>

حالی‌ا عشوه ناز تو ز بنیادم برد تا دگر باره حکیمانه چه بنیاد کند  
«قزوینی - غنی»

حالی‌ا عشوه ناز تو ز بنیادم برد تا دگر باره جفای تو چه بنیاد کند  
«مسعود فرزاد»

منابع فرزاد در این بیت ضبط‌های مختلفی دارند «تا دگر باره حکیمانه»، «تا دگر باز حکیمانه»، «تا دگر بار جفای تو»، «تا دگر باز جفای تو»، «تا دگر فکر حکیمانه»، «تا دگر باره جفای». ضبط اخیر را در متن مصحح خود آورده است و می‌نویسد: «اینجا - جفا - در مقابل - ناز» در مصراع اول قرار گرفته و به وسیله تضاد مطلوب، معنی بیت را روشن‌تر و وسیع‌تر می‌سازد و هیچ نمی‌داند «حکیمانه» که اغلب منابع ضبط شده است، چه مناسبتی با سیاق معنی در سرتاسر بیت دارد. «فکر حکیمانه» که در نسخه «ق» آمده، تصرف جدید است و احتمالاً تحت نفوذ کلمه «حکیمانه» پدید آمده است. گمان نمی‌کنم حافظ، هیچ جا کلمه «حکیمانه» را به کار برده باشد.<sup>۲۱</sup>

به جان پیر خرابات و حق صحبت او که نیست در سر من جز هوای خدمت او  
«قزوینی - غنی»

به جان پیر خرابات و حق نعمت او که نیست در سر من جز هوای خدمت او  
«مسعود فرزاد»

مصحح با این استدلال که «نسبت حافظ با پیر خرابات و پیرمغان نسبت مادون به مافوق است و پیر بر او حق نعمت دارد». ضبط ۶ گانه مآخذ خود را رها کرده و «حق نعمت» را در متن مصحح خود قرار داده است و اضافه می‌کند که «حق صحبت» میان دو نفر متساوی مثلاً دو یار برقرار است. یار اگر رفت و حق صحبت دیرین نشناخت حاش الله که روم من ز پی یسار دگر نسبت مادون به مافوق را «هوای خدمت او» در مصراع دوم تأکید می‌کند.<sup>۲۲</sup>

خال سرسبز تو خوش دانه عیشی است ولی بر کنار چمنش وه که چه دامی داری

«قزوینی - غنی»

خال مشکین تو خوش دانه عیشی است ولی در کنار چمنش وه که چه دامی داری

«مسعود فرزاد»

سه مأخذ از مأخذ خال سرسبز و بقیه خال مشکین دارند. فرزاد درباره صفت «سرسبز» در اینجا می‌نویسد: «این خوب نسخه‌بدلی است، ولی در مورد خال در حافظ البته مشکین بر سرسبز مرجح است. ی، ب، ن که منابع منحصر من برای ضبط مختار هستند، خدمتی به حافظ کرده‌اند.»<sup>۲۳</sup>

شق اول نظر ایشان صحیح است. زیرا از ۳۴ موردی که در غزل‌های حافظ «فال» جلوه می‌کند یا صفتی ندارد یا اگر صفتی دارد از نوع «هندو»، «سیه - سیاه» است و همین یک مورد «سرسبز» آمده است. اما از نظر تصویری در ضبط مختار فرزاد این عیب هست که رنگ «مشکین» با «چمن» که معمولاً و طبیعتاً «سبز» است، همگون نیست. در گذشته‌های نه چندان دور که رسم خال کوبیدن در میان زنان و گاه مردان معمول بود، دو رنگ انتخاب می‌کردند. کبود و سبز، آثار این رنگ‌ها را هنوز می‌توان در چهره و دست زنان کهن‌سال روستایی دید. نتیجه بحث آن که در میان ۳۴ مورد خال سیاه با مشکین این یک مورد استثنایی را باید از نوع مقوله «آشنایی‌زدایی» به حساب آورد و قبول کرد که «خال سرسبز» در کنار «چمن» خوش نشسته است.

تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزند با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست

«قزوینی - غنی»

تا دم از بوی سر زلف تو هر جا نزند با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست

«مسعود فرزاد»

با این دو ضبط، در معنای کلی بیت تفاوتی نیست. ظاهراً وجه مختار فرزاد از این بابت مناسب‌تر است که بنا بر عرف غزل «صبا» از «بوی زلف» دم می‌زند و آن بوی خوش را به هر جا می‌برد و رشک و حسد عاشق را بر می‌انگیزد و در هیچ موردی معرف «رنگ» زلف معشوق نیست، «شام سر زلف»

کنایه از سیاهی زلف یار است و در جای خود بارها حافظ از این تعبیر و تشبیه استفاده کرده است:

گفتم ای شام غریبان طره شبرنگ تو در سحرگاهان حذر کن چون بنالد این غریب  
ذکر رخ و زلف تو دلم را وردی است که صبح و شام دارد  
ای با زلف و رخ یار گذاری شب و روز فرصت باد که خوش صبحی و شامی داری  
ولی در بیت ما نحن فیه، حق با استاد فرزند است که می گوید: «دم زدن از بسوی - مناسب تر از -  
دم زدن از شام سرزلف است. «ی» که یگانه نسخه‌ای است که متن (مختار) را ضبط کرده، خدمتی  
دقیق به حافظ کرده است.»<sup>۲۳</sup>

علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد ترسم آن نرگس مستانه به یغما برد  
«قزوینی - غنی»

علم و فضلی که به چل سال به دست آوردم ترسم آن نرگس ترکانه به یغما برد  
«مسعود فرزند»

فرزند، در برابر «دلم جمع آورد» قزوینی - غنی، وجه «به دست آوردم» را به این دلیل مرجح می‌داند که «علم و فضل چیزی نیست که دل آن را جمع کند.»<sup>۲۴</sup> البته این حرف، پر بی‌راه نیست زیرا کار دل عشق و عاشقی است، نه کسب علم و فضائل. ولی در ضبط مختار مصحح، تکرار دوباره حرف «به» تا حدودی شعر را از درجه فصاحت حافظانه دور می‌کند. دربارهٔ مصراع دوم هم می‌نویسد: «مستانه»، نسخه بدل غلطی است، نرگس مست داریم ولی نرگس مستانه نداریم. از آن گذشته، به مناسبت «یغما» البته اینجا «ترکانه» صحیح و «مستانه» غلط است.

مفهوم «ترک» و «یغما» به تکرار در حافظ همراه یکدیگر آمده، مثلاً:  
فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را  
شق اول جمله اخیر، درست نیست و مصحح فراموش کرده است که در متن مدون خود ایشان  
این بیت معروف حافظ «نرگس مستانه» دارد:

به جز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد زیر این طارم فیروزه کسی خوش نشست

ضبط «نرگس مستانه» را پنج چاپ معتبر دیوان حافظ هم پذیرفته‌اند.<sup>۲۵</sup>

کنایه از سیاهی زلف یار است و در جای خود بارها حافظ از این تعبیر و تشبیه استفاده کرده است:

هر آن که راز دو عالم ز خط ساغر خواند      رموز جام جم از نقش خاک ره دانست  
بدین شکرانه می‌بوسم لب جام      که کرد آگه ز راز روزگسارم  
حافظ غم دل با که توان گفت در این دور      جز جام نشاید که بود محرم رازم  
گفتی ز سر عهد از ل نکته‌ای بگو      آن‌گه بگویمت که دو پیمانہ در کشم  
جز فلاطون خم‌نشین شراب      سرّ حکمت به ما که گوید باز  
پنج چاپ معتبر دیوان حافظ هم «از لب ساغر راز شنیده‌اند».<sup>۳۰</sup>

سافر می بر کفم نه تا ز بر      بر کشم این دلق ارزق فام را «قزوینی - غنی»  
سافر می بر کفم نه تا ز سر      بر کشم این دلق ارزق فام را «مسعود فرزاد»  
مصحح برای توجیه ضبط مختار از خود حافظ شاهد می‌آورد:  
ماجرا کم کن و باز آکه مرا مردم چشم      خرقه از سر به در آورد و به شکرانه بسوخت  
و سپس می‌نویسد «دلق را» از سر بر می‌کشند نه از بر<sup>۳۱</sup>

جای دیگر هم خواهی می‌گوید: *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*  
در سماع آی و ز سر خرقه بر انداز و برقص      ورنه با گوشه رو و خرقه ما در سر گیر

می‌گیریم و مرادم از این سیل اشک‌بار      تخم محبت است که در دل بکارم  
«قزوینی - غنی»

می‌گیریم و مرادم ازین اشک سیل وار      تخم محبت است که در دل بکارم  
«مسعود فرزاد»

مرحوم فرزاد از میان سه خط ضبط نسخه‌بدل‌های خود سیل اشک‌بار، اشک سیل‌بار، و چشم اشک‌بار هیچ کدام را نپسندیده و دست به تصحیح قیاسی زده است و می‌گوید سیل را نمی‌توان اشک بار دو اشک را سیل‌بار خواند چشم اشک‌بار غلط نیست ولی تصرف جدید است<sup>۳۲</sup>  
این‌ها که بر شمردیم نمونه‌های اندکی بود از بسیاری تصحیحات و پژوهش‌های شادروان

مسعود فرزند در دیوان حافظ.

در پایان می‌خواهم از مرکز جهانی حافظ‌شناسی و به خصوص از فضلالی حافظ‌پژوه شیراز استدعا کنم، مجموعه چندجلدی «در جستجوی حافظ صحیح» محقق فقید را بازبینی کنند و چاپی منقح و پیراسته از لغزش‌ها که بر هر قلمی می‌رود از آن کتاب‌ها تهیه فرمایند.  
خاک بر آن بزرگ خوش باد

### پی‌نوشت‌ها:

- <sup>۱</sup> حافظ - صحت کلمات و اصالت غزل‌ها: ۳۶۷/۱.
- <sup>۲</sup> در مصراع حافظ به مناسب، تصرف کرده‌ایم: جانب حرمت فرو نگذاشتیم.
- <sup>۳</sup> این کتاب به توسط انتشارات توس در تهران چاپ شده است.
- <sup>۴</sup> حافظ - صحت کلمات و اصالت غزل‌ها: ۱۶۰/۱.
- <sup>۵</sup> دیوان حافظ چاپ عیوضی - بهروز، دکتر خانلری، جلالی نائینی - نورانی وصال، سایه، سیدمحمد راستگو.
- <sup>۶</sup> حافظ - صحت کلمات و اصالت غزل‌ها: ۱۶۰/۱.
- <sup>۷</sup> لطف سخن حافظ: ۱۹۲.
- <sup>۸</sup> حافظ - صحت کلمات و اصالت غزل‌ها: ۶۷۱/۲.
- <sup>۹</sup> همان: ۳۶۹-۳۹۵.
- <sup>۱۰</sup> همان: ۳۸۵/۱.
- <sup>۱۱</sup> همان: ۴۱۷/۱.
- <sup>۱۲</sup> همان: ۲۴۴/۱.
- <sup>۱۳</sup> دیوان حافظ چاپ عیوضی - بهروز، دکتر خانلری، جلالی نائینی - نورانی وصال، سایه.
- <sup>۱۴</sup> حافظ - صحت کلمات و اصالت غزل‌ها: ۴۹۲/۱.
- <sup>۱۵</sup> دیوان حافظ چاپ عیوضی - بهروز، خانلری، نیساری، جلالی نائینی - نورانی وصال.
- <sup>۱۶</sup> همان.

- ۱۷ حافظ - صحت کلمات و اصالت غزل‌ها: ۳۵۶/۱
- ۱۸ همان: ۲۷۸/۱
- ۱۹ اشعار بحث انگیز حافظ: ۴۲
- ۲۰ حافظ - صحت کلمات و اصالت غزل‌ها: ۸۸۷/۲
- ۲۱ همان: ۴۱۷/۱
- ۲۲ همان: ۱۰۸۹/۲-۱۰۹۰
- ۲۳ همان: ۱۲۷۵/۲
- ۲۴ همان: ۱۵۴/۱
- ۲۵ همان: ۲۶۴/۱
- ۲۶ دیوان حافظ چاپ خانلری، سایه، جلالی نائینی - نورانی وصال، نیساری.
- ۲۷ حافظ - صحت کلمات و اصالت غزل‌ها: ۶۴۷/۱
- ۲۸ همان: ۶۵۰/۱-۶۴۹
- ۲۹ همانجا.
- ۳۰ دیوان حافظ چاپ خانلری، سایه، نیساری، عبوسی - بهروز، جلالی نائینی - نورانی وصال.
- ۳۱ حافظ - صحت کلمات و اصالت غزل‌ها: ۲۱/۱
- ۳۲ همان: ۱۸۱/۱

پرتال جامع علوم انسانی